



فهرست مطالب

مقدمه	۵
سوالات تحقیق	۶
هدف و ضرورت تحقیق	۷
پیش فرض های تحقیق	۷
جنبه جدید و نو بودن تحقیق	۸
فصل اول: تعاریف و تاریخچه تحقیق	
چیستی و تعریف اخلاق	۱۰
انواع تعریف از اخلاق	۱۱
تأملی در اصطلاحات مرتبط با اخلاق	۱۳
موارد استعمال لفظ اخلاق	۱۴
انواع پژوهش در زمینه اخلاق	۱۵
چیستی و تعریف دین	۱۸
انواع تعریف دین	۱۹
تعریف ناپذیری دین	۲۳
پیشینه موضوع	۲۵
۱- گزارش اجمالی از آراء برخی از دانشمندان مسلمان درباره رابطه ی دین و اخلاق	۲۵
الف) تأثیر فلسفه یونان بر دیدگاه متکلمین اسلامی	۲۷
ب) گزاره های اخلاقی (معیار حسن و قبح در سه مکتب اشاعره، معتزله و شیعه)	۳۰
نقد و بررسی مکتبهای فوق	۳۴
۲- گزارش اجمالی از آراء برخی اندیشمندان غربی درباره رابطه ی اخلاق و دین	۳۶



فصل دوم - رابطه دین و اخلاق از دیدگاه امام محمد غزالی

مقدمه	۴۱
سیری از زندگانی امام محمد غزالی	۴۱
برخی از آثار مکتوب غزالی	۴۲
بنیادهای فکری غزالی	۴۲
۱- اشعریت	۴۳
۲- مخالف با فلسفه	۴۶
۳- مخالف با متکلمان	۵۰
انسان از دیدگاه غزالی	۵۲
نظام اخلاقی غزالی	۵۵
۱- تقسیم بندی علوم از دیدگاه غزالی	۵۵
۲- جایگاه عقل در اخلاق از نظر غزالی	۵۷
۳- جایگاه اخلاق در اندیشه غزالی	۶۱
۴- گرایشات اخلاقی غزالی	۶۴
حسن و قبح از نظر غزالی	۷۰
۱- معانی حسن و قبح	۷۱
۲- اشکالات وارده به غزالی	۷۱
۲- سبب انکار حسن و قبح عقلی توسط غزالی	۷۲
دین از دیدگاه غزالی	۷۴
رابطه دین و اخلاق از نظر غزالی	۷۷

فصل سوم- رابطه ی دین و اخلاق از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی

مقدمه	۸۳
سیری از زندگانی و شخصیت خواجه نصیرالدین طوسی	۸۳
بنیانهای فکری خواجه نصیرالدین	۸۵
۱- اعتقاد به مذهب تشیع	۸۵
۲- دفاع از فلسفه و فیلسوفان	۹۱
۳- دفاع از علم کلام	۹۳
۴- توجه به عقل، علم و آگاهی	۹۶
نظام اخلاقی خواجه نصیر	۹۷
۱- حکمت از نظر خواجه نصیر	۹۸
۲- منابع شناخت از دیدگاه خواجه نصیر	۱۰۰
۳- جایگاه عقل در اندیشه خواجه نصیر	۱۰۱
۴- اخلاق از دیدگاه خواجه نصیر	۱۰۵
۵- اخلاق عرفانی از دیدگاه خواجه نصیر	۱۰۸
حسن و قبح از نظر خواجه نصیر	۱۰۹
دین از دیدگاه خواجه نصیر	۱۱۱
رابطه دین و اخلاق از دیدگاه خواجه نصیر	۱۱۳

فصل چهارم - مقایسه آراء غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی

۱) بررسی مقتضیات زمان دو اندیشمند	۱۱۷
۲) شباهتهای دیدگاه غزالی و خواجه نصیر	۱۲۳
۲-۱) نگرش اخلاقی دو حکیم	۱۲۳

- ۲-۲) تأثیر پذیری غزالی و خواجه نصیر از اخلاق ارسطو ۱۲۸
- ۲-۳) توجه به اخلاق قرآنی ۱۳۱
- ۲-۴) تلفیق عقل، وحی و شهود در اخلاق ۱۳۴
- ۲-۵) اعتقاد مطلق هردو اندیشمند به شریعت اسلام ۱۳۶
- ۲-۶) نظریه اعتدال ۱۳۷
- ۲-۷) یکسان دانستن منابع شناخت ۱۴۱
- ۲-۸) حکمت از نظر دو حکیم ۱۴۲
- ۳) تفاوت‌های دیدگاه غزالی و خواجه نصیر ۱۴۴
- ۳-۱) محصور بودن غزالی در نحله های کلامی ۱۴۴
- ۳-۲) مبارزه غزالی با فلاسفه و متکلمان ۱۴۶
- ۳-۳) حسن و قبح ۱۴۷
- ۳-۴) حدود آزادی انسان ۱۴۹
- ۳-۵) توجه زیاد غزالی به تصوف ۱۵۰
- منابع و مأخذ ۱۵۲

مقدمه

شناخت راه کمال و سعادت آدمی و طرح مباحث اخلاقی همواره اندیشمندان تاریخ را به فکر و تأمل واداشته است و حاصل آن ارائه صدها نظریه و دیدگاه به منظور رسیدن به کمال در ابعاد مختلف زندگی بشری بوده است .

رابرت هیوم می گوید: بشر در طول تاریخ همواره اخلاق را فطرتاً به دیده تکریم و احترام نگریسته و آن را معیاری برای کمال و تعالی خویش تلقی کرده است .بیشترین اهتمام ادیان نیز توجه به همین موضوع بوده است .اخلاق که یکی از اهداف مهم ادیان است آن چنان مورد توجه قرار گرفته است که بعضی از دین پژوهان دین را همان اخلاق دانسته اند . (هیوم , تاریخ ادیان زنده جهان ص ۲۲)

در مکتب حیات بخش اسلام نیز مسئله اخلاق و تهذیب نفس مهمترین هدف بعثت انبیاء شمرده شده است.^۱ در روایات نقل شده از پیامبر اکرم (ص) نیز مسئله اخلاق به عنوان هدف اصلی بعثت ذکر شده است .

نوشتار حاضر که به پژوهش در رابطه اخلاق و دین از دیدگاه امام محمد غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی اختصاص دارد از نظر معرفت شناختی به فلسفه اخلاق متعلق است فلسفه اخلاق در مغرب زمین دانشی وسیعی است که به نقد و تحلیل آموزه های مکاتب مختلف اخلاقی و بازنمودن ((سره)) از (ناسره) آنها می پردازد و سرچشمه های چه باید کرد و چه نباید کرد را که اسکلت هرگونه مکتب اخلاقی را می سازد از سرنقادی تمیز باز می نماید.

درفرہنگ اسلامی نیز هرچند این دانش آنچنان که مناسب و لازم است رشد نکرده ولی بحث های طولانی اشعریان و معتزلیان بر سر حسن و قبح عقلی و شرعی از نمونه های بسیار بارز اینگونه کاوش های فیلسوفانه در اخلاق است البته در فرهنگ اسلامی فلسفه اخلاق و رابطه اخلاق و دین که بخشی از آن است به آن نحو و شکلی که در مغرب زمین بحث می شود و دارای مکاتب مختلف در این قلمرو هستند نیست در فلسفه اخلاق سخن بر سر این است که اخلاق را بر چه پایه باید بنا کرد خوب و بد ، فضیلت و رذیلت ریشه در کجا دارند و معیار سنجش آنها چیست و کدام است ؟

^۱ - علیکم بکارم الاخلاق فان ... عزو جل یعنی بها (مستدرک الوسایل ج ۲ ص ۲۸۳).

ارزشها از چه سرچشمه هایی برمی خیزند و ثبات و تغییر آنها وابسته به چیست ؟
رابطه اخلاق و دین چگونه است ؟ و....

پژوهش حاضر از چهار فصل تشکیل شده است فصل اول را به آن دسته از مسائلی که مباحث اولیه و مقدمات طرح را تشکیل می دهند اختصاص داده ایم که شامل درآمدی بر بحث توضیح عنوان طرح، هدف و ضرورت و مساله های اصلی تحقیق و فرضیه های تحقیق و پیش درآمدی است بر مسئله و موضوع اصلی تحقیق همچون چیستی و تعریف اخلاق، چیستی و تعریف دین، تاریخچه و پیشینه بحث در میان اندیشمندان مسلمان و مغرب زمین .

در فصل دوم به بررسی رابطه اخلاق و دین از دیدگاه غزالی پرداخته ایم البته ابتدا نظام اخلاق و دین ایشان به طور مستقل بررسی شده و در انتهای فصل به رابطه دین و اخلاق از نگاه این فیلسوف پرداخته شده است .

در فصل سوم نیز به بررسی رابطه اخلاق و دین از دیدگاه خواجه نصیر الدین طوسی و طرح دیدگاه وی پرداخته ایم و در فصل چهارم مقایسه و جمع بندی آراء و عقاید این دو دانشمند در زمینه اخلاق و دین و رابطه این دو ارائه شده است .

سوالات تحقیق

سوالات اصلی تحقیق عبارتند از:

- ۱) آیا دین در تعیین اصول و قواعد اخلاقی نقش دارد یا نه ؟
- ۲) آیا دین در توصیف و تبیین اصول و قواعد اخلاقی نقش دارد یا نه ؟
- ۳) آیا دین در تعیین مصادیق اخلاقی نقش دارد یا نه ؟
- ۴) نظر غزالی درباره رابطه دین و اخلاق چیست؟
- ۵) دیدگاه خواجه نصیر الدین طوسی درباره رابطه دین و اخلاق چیست؟
- ۶) نقاط اشتراک و افتراق غزالی و خواجه نصیر درباره رابطه دین و اخلاق چیست؟

و سوالات فرعی عبارتند از :

الف) آیا اخلاق برای بسط خود نیازمند دین است یا نه ؟

ب) آیا دین در تکوین سرچشمه های اخلاق نقش دارد یا نه ؟

هدف و ضرورت تحقیق

در دنیای امروز انسان ها به تدریج از گرایش ها و اصول اخلاقی فاصله گرفته و به اصطلاح ارزش ها و احکام پسندیده ی اخلاقی رو به انحطاط دارند از این رو ضروری است ، راه و شیوه ای نوین برای ارائه نظریات و اندیشه های اخلاقی و شیوه ای برای دوام و بقاء ارزشهای اخلاقی بیابیم . از طرف دیگر اخلاق چیزی نیست که به صورت شخصی باشد و روابط فرد با خود و دیگران را شامل شود بلکه باید گفت که اخلاق در هر زمان و مکانی لازم است و کاربرد دارد . در سیاست ، آموزش و پرورش ، ورزش، اینترنت، حتی در رابطه با خود و ... پس باید به صورت جدی و اساسی به این مهم پرداخته شود. امروزه متفکران فراوانی معتقدند که در عصر علم و تکنولوژی دین یا هیچ نقش و کاربردی ندارد یا نقش و کاربرد منفی و نا مطلوب دارد و به هر حال تقدیر دوراندختنی است اما تقریباً هیچ متفکری نیست که بر شان و منزلت اخلاق وقوف نداشته و یا به اهمیت آن پی نبرده باشد حال اگر بتوان نشان داد که اخلاق در توصیف و تعیین مصادیق خود به دین نیازمند است یا به عبارتی ارتباط دین با اخلاق چنان است که از میدان بدر بردن یکی موجب ازدست رفتن دیگری است . قضیه فرق کرده و رابطه اخلاق و دین جدا قابل اعتنا می شود.

پیش فرض های تحقیق

- ۱-مباحث اخلاقی امام محمد غزالی در قالب تحلیل قوای نفس و فضایل مختلف صورت گرفته است
- ۲- غزالی تصریح می کند که اخلاق در زمره علوم شرعی جای دارد وی در باب حسن و قبح نظر اشاعره را انتخاب می کند .
- ۳- در حالی که خواجه نصیرالدین طوسی یک فیلسوف متکلم عقل گرا است به نظر وی عقل عملی نقش اساسی و بنیادی در تأسیس اصول اخلاقی و یا درک این اصول دارند
- ۴-لذا از نظر خواجه دین در تعیین اصول اخلاقی نقشی ندارد اما در تبیین و توصیف اصول اخلاقی و همچنین در تعیین مصادیق مناسب برای اصول اخلاقی می تواند نقش موثری ایفا می کند.

جنبه جدید ونوبودن تحقیق

با توجه به پیشینه بحث رابطه اخلاق و دین در مغرب زمین و در بین مسلمانان که قبلاً به آن اشاره شد این رساله به بیان دیدگاه دوشخصیت بزرگ اسلامی می پردازد که هر یک در توسعه فلسفه نقش بسزایی ایفا نموده اند باید اذعان کرد که تاکنون رساله یا منبعی به بررسی دیدگاه غزالی و فواجیه نصیرالدین طوسی در مقوله رابطه اخلاق و دین نپرداخته است.

فصل اول

تعاريف و تاريخچه بحث

۱- چیستی و تعریف اخلاق :

واژه اخلاق از نظر لغوی جمع خلق به معنای خوی سرشت خصلت و طبیعت است خلق یک حالت است درونی و باطنی است و به همین جهت محسوس و ملموس نیست. واژه خُلُق و خُلُق ریشه واحدی دارد ولی خُلُق برای هیات و شکل ظاهری مورد استفاده قرار می گیرد که با چشم و بصر قابل مشاهده است اما خُلُق به قوا و سجایای باطنی خود فرد مربوط است که برای شناخت آن بصیرت لازم است. (راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ قران، ص ۱۵۹)

در کتاب لسان العرب در مورد اخلاق چنین آمده است .

اخلاق جمع خلق است، خلق به معنای خلیفه یعنی طبیعت انسان، خلق همان سجیه و خوی است، حقیقت خلق عبارت است: تصویر درونی و صفات و مفاهیم مخصوص آن که درباره تصویر و شکل ظاهری انسان قرار دارد. شکل ظاهری و درونی انسان دارای ویژگیهای پسندیده و ناپسند است (ابن منظور، لسان العرب ج ۴ ص ۱۹۳)

امروز اخلاق به معنی خلق خو و هیات راسخه در نفس به انگلیسی (morol) می شود و (ethics) علم اخلاق است که از شعبات حکمت عملی است. و فلسفه ی اخلاق به معنی علم به علم اخلاق است و قسمتی از معرفت شناسی است (لنگهاوزن، اقتراح، ص ۳)

معنی اصطلاحی اخلاق: در هر علمی علمای آن می توانند علاوه بر معنای لغوی یک لفظ معنا و مفاهیم اصطلاحی جدیدی بر آن وضع نموده و بر حسب نیاز خود در آن علم به کار برند، علمای علم اخلاق نیز معنی اصطلاحی جدیدی برای لفظ اخلاق وضع نموده اند که به قرار زیر است :

۱- تمامی صفات انسانی که منشا کارهای پسندیده یا ناپسند می شوند چه آن صفت به صورت پایدار و راسخ باشد یا ناپایدار و زودگذر

۲- گاهی نیز واژه اخلاق صرفاً در مورد صفات و اخلاق نیک و پسندیده به کار می رود مثلاً ایثارگری را صفتی اخلاقی و عمل دزدی را غیر اخلاقی می داند (مجتبی مصباح ، فلسفه اخلاق ص ۱۶)

۳- گاهی نیز واژه اخلاق صرفاً به صفات فاضله و پسندیده اطلاق می گردد سید مهدی ساداتی نژاد در کتاب مقدمه ای بر فلسفه اخلاق، مفاهیم اخلاقی را به سه گروه تقسیم نموده است :

الف: بعضی از این مفاهیم و الفاظ و به غایات و نتایج اخلاق مربوط می شود نظیر فلاح، فوز، سعادت و در مقابل آن مفاهیم خسران و شقاوت و هلاکت، اینگونه مفاهیم تنها می تواند بیان کننده صفات و نتیجه افعال اخلاقی باشد و هیچ گاه خود فعل اختیاری یا صفات اخلاقی متصف به این صفات نمی شود مگر به طور مجازی

ب: گروه دوم مفاهیمی هستند که تنها برای افعال اختیاری و صفات ملکات نفسانی واقع می شوند و هم صفت برای اعیان و اشیاء خارجی قرار می گیرند که کاملاً با افعال اختیاری در اخلاقی انسان بیگانه هستند نظیر مفاهیم خیر و شر، حسن و سوء در اصطلاح قران یا حسن و قبح در علم و کلام

ج: گروه سوم مفاهیمی هستند که تنها برای افعال اختیاری انسان قرار می گیرند و لاغیر نظیر مفاهیم بروفجوراین گروه از مفاهیم به طور متعلق از مفاهیم اخلاقی به شمار می روند (ساداتی نژاد، مقدمه ای بر فلسفه اخلاق، ص ۲۳)

۲- انواع تعریف از اخلاق

نظریه و تعریف ارسطو در اخلاق از قدیمی ترین و مشهورترین نظریه هاست تعریف وی از اخلاق به طور کوتاه چنین است (فضیلت کلمه ای است نفسانی که حد و واسط را برمی گزیند و این کار به وسیله قوه عاقله صورت می گیرد و آن کسی که دارای قوه عقل عملی است) به وسیله آن قوه راه میانگین و اعتدال را برمی گزیند می توان گفت فضیلت میانه دو رذیلت است افراط و تفریط. بنابراین اعتدال اخلاقی از ویژگی عمده اخلاق ارسطویی به شمار می رود و علاوه بر این وابستگی میان (سعادت) و (کمال) توجه به سعادت و خوشبختی دنیایی و.. از ویژگی های نظریه ارسطو است.

خواجه نصیرالدین طوسی نیز در تعریف اخلاق چنین می گوید:

خلق ملکه ای بود که نفس را مقتضی سهولت صدور فعلی بود از او بی احتیاج تفکری و رویتی طبق تعریف وی اخلاق به معنای صفات راسخه نفسانی است که ابتدا به شکل تصورات ذهنی و حالات عاطفی در نفس پدید می آید و سپس با تعلیق مکرر اندیشه و اراده به آن درزمینه روانی رسوخ پیدا می کند و در مراحل بعدی به طور ناخودآگاه و بدون تروی و تردد از شخص صادر می گردد.

ایت الله جواد آملی در کتاب مبادی اخلاق در قران، اخلاق را چنین تعریف می کند.

اخلاق عبارتند از ملکات و هیئت های نفسانی است که اگر نفس به آن متصف شود به سهولت کاری رانجام می دهد. همان طور که صاحبان صنعت ها و حرفه ها به سهولت کار خود را انجام می دهند صاحبان ملکات فاضله و رذیله هم به سهولت کار خوب یا بد می کنند پس اخلاق عبارتند از ملکات نفسانی و هیئات روحی است که باعث می شود کارها زشت و زیبا به اسانی از نفس متخلق به اخلاق خاص نشأت بگیرد. (جواد املی، مبادی الاخلاق در قرآن، ص ۷۳)

بر اساس تبیین مزبور اخلاق به بدخوب یا به بایدها و نبایدها تقسیم یا به فضایل و رذایل تقسیم می شود، سپس بحث می شود که آیا تحصیل ملکات فاضله تحمیل بر نفس است یا نه؟ چون در مورد اصل اخلاق نمی توان گفت بر نفس تحمیل است یا نه زیرا نفس از این دو صفت خالی نیست نمی توان گفت هر دو وصف برای او تحمیل است یا هیچ کدام برای او تحمیل نیست ولی وقتی که اخلاق معنی شود (ماهو) و بعد تقسیم شود (کم هو) نوبت به این بحث می رسد که کدام از این دو رشته برای نفس تحمیل است {هگل اخلاق را عبارت از پیروی و اطاعت از قوانین می داند به نظر او انسان اخلاقی کسی است که در نیت مطیع قانون باشد و عملاً نیز مقرراتش را به کار بندد. (فلسفی، اخلاق از نظر هم زیستی مسالمت امیز، ص ۲۴)}

ابن مسکویه نیز خلق را حالتی می داند نفسانی که ادمی را بدون فکر و رویه به انجام کارهایی تحریک می کند (ابن مسکویه، طهارت الاعراق، ص ۳)

و این حالت دو گونه است گاهی طبیعی است که نفس به کمترین و ساده ترین محرکی پاسخ گفته مثلا خشمگین یا هیجان زده می شود و گاهی نیز اکتسابی است و بر اثر تمرین امری به صورت ملکه و عادت برای نفس در می آید در اسلام اخلاق به دو گروه تقسیم می شود:

۱- محاسن اخلاق

۲- مکارم اخلاق

خلقیاتی که مایه حسن روابط اجتماعی و باعث جلب منافع مادی و بهبود زندگی است از گروه محاسن اخلاق است و خلقیاتی که معیار انسانیت و حاکی از بزرگواری طبع و تعالی روحانی است از گروه مکارم اخلاق است به عبارت دیگر اخلاق خوب در روایت اسلامی با کلمات حسن خلق، محاسن

اخلاقی تعبیر شده است در مواردی که که اولیاء دین می خواستند پیرامون اخلاق خوب به معنی جامع و کاملش سخن بگویند و اهمیت و ارزش آن را بیان کنند از کلمه حسن خلق یا محاسن اخلاق سخن گفته اند و در مواردی که می خواستند از تعالی معنوی و کمال روحانی سخن بگویند و جامعه را به ارزشهای عالی انسان متوجه نمایند از مکارم اخلاق نام برده اند.

محاسن اخلاقی مایه بهزیستی و باعث روابط اجتماعی است. محاسن اخلاق مردم را به ادب و احترام متقابل و می دارد و در جامعه ایجاد مهر و محبت می کند و در زندگی گرمی نشاط می بخشد.

مکارم اخلاق آن صفاتی است که به آدمی تعالی معنوی عطا می کند، کمال روحانی می بخشد و تمایلات عالی انسان را از قوه به فعلیت در می آورد.

پاکیزگی بدن و لباس، مسواک زدن، خوشرویی و تبسم، عیادت بیماران از محاسن اخلاق و رعایت حق و فضیلت، به کار بستن انصاف و عدالت، وفای به عهد و امانت، جوانمردی و ایثار از مکارم اخلاق است.

محاسن اخلاق وسیله رفاه زندگی مادی و مکارم اخلاق راه رسیدن به تعالی معنوی است محاسن اخلاق جنبه خود دوستی دارد و مکارم اخلاق جنبه دگر دوستی دارد.

۳- تأملی در اصطلاحات مرتبط با اخلاق :

برای درک و دریافت هرچه بهتر اخلاق شایسته است اصطلاحات مرتبط با آن و تصوراتی که در حوزه اخلاق به کار می رود مورد توجه و توصیف قرار دهیم. از جمله اصطلاحات و تصورات بنیادین که با اخلاق مرتبط و مقوم لازم و یا عارض بر آن اند می توان از (ارزش) (فضیلت) (تکلیف) و غیره نام برد که به طور اجمالی به شرح آن می پردازیم.

یکی از اصطلاحات مهم در اخلاق مفهوم ارزش است، ارزش را می توان چنین تعریف کرد: مطلوبیتی که از مفید بودن یک حقیقت انتزاع می شود و با اینکه خود ارزش فی نفسه حقیقت عینی نیست، با نظریه منشا انتزاعش که مفیدیت به معنای عام آن است یک واقعیت تلقی می شود (جعفری، زیبایی و هنراز دیدگاه اسلام ص ۷)

به طور خلاصه می توان گفت ارزش مطلوبیتی است که از مفید بودن یک حقیقت به وجود می آید.

فضیلت به طور خلاصه عبارتند از: خواست کمال خود و دیگران با انگیزه متعالی. (نیکویی و خوبی) همان اراده و وجدان است (به انجام دادن فعل ویدی به عدم اراده و وجدان می باشد) (امید، درآمدی بر فلسفه اخلاق، ص ۲۸)

ماهیت (تکلیف) عبارت است از: تحریک جدی انسان به انجام دادن کاری یا ترک آن که مصلحت الزامی آن را ایجاب می کند. (فعل یا رفتار اخلاقی) عبارت است از به جا آوردن اعمال پسندیده و اجتناب از کردارهای زشت با تحریک وجدان کمال جو فقط بدان جهت که اعمال پسندیده را باید انجام داد و از اعمال زشت باید اجتناب نمود نه با انگیزه سود و زیان شخصی.

((کمال)) عبارت است: از قرار گرفتن یک موضوع ((مانند انسان)) در مجرای بایستگی ها و شایستگیهای مربوط به خود.

((کمال تکوینی)) همان است که به کلماتی مانند تکامل بیولوژیکی و فیزیولوژیکی تعبیر می شود. ((کمال ارزشی)) عبارت است: از انتخاب موقعیت و روابط عالی تر با انسان و جهان از روی آگاهی و اختیار است. (عدالت اخلاقی) عبارت است از حرکت بر مبنای وجدان حاکم بر لزوم پیروی از خیرات و اجتناب از زشتیها و آلودگیها بدون توقع اجرا یا پاداش یا فرار از مجازات.

۴- موارد استعمال لفظ اخلاق

ما امروز لفظ اخلاق را به معنای زیر به کار می بریم:

۱- اخلاق نسبی: این اخلاق عبارت است از مجموعه قواعد رفتاری که در زمان معینی برای جامعه معینی تدوین شده باشد مثل اخلاق عرب، اخلاق ایرانی، اخلاق رومی و... پس هر ملتی اخلاقی دارد منطبق با شرایط وجودی خود، اگر اخلاق ملتی را برای ملتی دیگر وضع کنند. نظام زندگی آن ملت به اضطراب و فساد کشیده می شود.

۲- اخلاق مطلق: عبارت است از مجموعه قواعد اخلاقی ثابت که برای هر زمان و مکانی مناسب است، علمی که مباحث این اخلاق را تحقیق می کند فلسفه اخلاق نامیده می شود این همان حکمت عملی است که معنی خیر و شر را تفسیر می کند و به دو قسم تقسیم می شود.

۱- قسمت اول کلی و شامل مبادی اخلاق است

۲- قسمت دوم جزئی و خاص است و شامل تطبیق قواعد اخلاق یا جنبه های مختلف زندگی انسانی است.

۳- اخلاق موقت و اخلاق دائمی: دکارت در رساله گفتار در روش بین دو نوع اخلاق تمایز قائل شده است

اول اخلاق نظری یا اخلاق جامع که مبتنی بر اصول فلسفی است.

دوم اخلاق موقت یا عملی که مشتمل بر قواعد و دستورهای عملی است که در زندگی جامعه معین و محدودی به کار می آید (جمیل صلیبا، فرهنگ فلسفی، ص ۱۲۱)

لوی برول نیز معتقد است که پیشرفت و ترقی در اخلاق دلیل بر پیشرفت نظریات اخلاقی نیست بلکه دلیل بر انطباق سکوت اخلاقی و رفتار انسان با قواعد اخلاقی در یک زندگی انسانی برتر است. (همان، ص ۱۲۱)

۴- اخلاق موضعی^۱: این اخلاق مبتنی بر تعیین حدود داده های پیچیده ای است که اختصاص بر هر یک از حالات زندگی دارد و با اخلاقی که از قوانین عمومی اخلاق استنباط می شود ارتباطی ندارد. (همان، ص ۱۲۲)

۵- اخلاق ایستمند یا بسته^۲: که در نظر برگسون در مقابل اخلاق توانمند یا باز قرار دارد.

۵- انواع پژوهش در زمینه اخلاق:

انواع پژوهشها و مطالعاتی که در زمینه اخلاق وجود دارد عبارتند از:

۱- اخلاق توصیفی :

این نوع پژوهش با کمک روش و تجربی به توصیف و گزارش اخلاقیات فرد، گروه ها و جوامع مختلف می پردازد و هدف آن صرفا آشنایی با انواع رفتار و اخلاق فرد یا جامعه خاص است در این نوع پژوهش از هرگونه ارزیابی و ارزش داوری پرهیز شده و از درستی و نادرستی احکام و معیارهای اخلاقی بحثی به میان نمی آید

^۱- morale desituation

^۲- descriptive ethics

این پژوهش در واقع بررسی آداب و رسوم جوامع مختلف است اخلاقی توصیفی یعنی اخلاقی که در آن از هست و نیست ارزش هاسخن میرود و نه باید ها و نبایدها حسن و قبح ها که در قلمرو اخلاق تجویزی است. (داروال ، نگاهی به فلسفه اخلاق ص)

۲- اخلاق توصیه ای هنجاری یا دستوری^۱ :

در این نوع از پژوهش اخلاقی در حقیقت به دنبال معیاری برای تعیین و حسن و قبح افعال اختیاری انسان هستیم یعنی می خواهیم بدانیم چه کارهایی را می توان متصف به حسن کرد و چه رفتار و ویژگی هایی را می توان متصف به قبح نموده هدف اصلی پژوهش های هنجاری یا دستوری در باب اخلاق در حقیقت راهنمایی کردن افراد در تصمیم گیری ها و احکام مربوط به افعال اختیاری آنان در موقعیت های خاص است (مصباح یزدی ، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی ، ص ۲۳)

اخلاق هنجاری به بررسی امور خوب و بد و نحوه تعیین اعمال ثواب و خطا می پردازد . این اخلاق سنت اصلی تفکر اخلاقی از زمان سقراط ، افلاطون و ارسطو بوده است .

گزاره های اخلاق هنجاری همان گزاره های اخلاقی موجود است مثل رفتار سیاه پوستان در هالم یک شرفاخش است این اخلاق به طرز منظمه و ارمی کوشد تا اصول کلی برای تعیین درست یا نادرست یا خوب و بد تاسیس کند. (پل ادوارد، فلسفه اخلاق ، ص ۲۸)

در واقع مهمترین مباحث اخلاق هنجاری عبارتند از :

الف : چه اموری خوب یا بد، مطلوب یا نامطلوب و ارزشمند اند ؟

ب: آیا حقوق طبیعی (در برابر حقوق وضعی و قراردادی) وجود دارند.

ج: چگونه اصول اخلاقی را بر موارد خاص یا بر انواع موارد خاص تطبیق و اطلاق اعمال کنیم؟

۳- اخلاق تحلیلی یا فرا اخلاق^۲

^۱ - prescriptive or normative ethics

^۲ - analytic or metaethics

در این نوع پژوهش با روش عقلی و فلسفی به تحلیل و تبیین مفاهیم و احکام اخلاقی از حیث معنا شناختی وجود شناختی و معرفت شناختی پرداخته می شود و نظریات مختلف اخلاقی در حوزه های یاد شده را مورد بررسی قرار می دهد. (مصباح یزدی، نقد و مکاتب اخلاقی، ص ۲۴)

گزاره های فرا اخلاقی، گزاره هایی هستند در پاره موارد استعمال یا معانی گزاره ها، بیانات یا اصطلاحات اخلاقی هنجاری، درباره ی جایگاه منطقی و ادعیه های اخلاقی درباره طبیعت استدلال اخلاقی و درباره مقولات یک اخلاق فرا اخلاق به تحلیل فلسفی درباره معنا و ویژگی زبان اخلاقی می پردازد برای مثال معنای اصطلاحاتی مانند خوب و بد یا ثواب و خطا را بررسی می کند بنابراین فرا اخلاق درباره اخلاق هنجاری است و درصدد فهم اصطلاحاتی است که در آنجا استعمال می شود. (پل ادوارد، فلسفه اخلاق، ص ۲۰)

اهم مباحث پژوهش های فرا اخلاق عبارتند از:

۱- معنا شناسی الفاظ و مفاهیم اخلاقی

۲- تحلیل گزاره های اخلاقی

۳- معرفت شناسی اخلاقی

حل مسائل اخلاقی تحلیلی متوقف است بر ورود به پاره ای از شاخه های دیگر فلسفه مانند

منطق، فلسفه منطق، فلسفه زبان، معرفت شناسی، فلسفه ذهن و فلسفه کنش^۱

به طور کلی در فلسفه اخلاق، سخن بر سر این است که اخلاق را بر چه پایه ای بنا باید کرد؟ خوب

و بد، فضیلت و رذیلت ریشه در کجا دارد و معیار سنجش آن ها چیست و کدام است.

ارزش ها از چه سرچشمه هایی برمی خیزند و ثبات و تغییر آن ها وابسته به چیست، اعتبار کدام است

و حقیقت چیست؟ رابطه علم و اخلاق چگونه است؟ قضایای اخلاقی از نظر منطقی چگونه قضایایی

هستند و باید و نباید با هست و نیست چه تفاوت و تمایزی دارند.

۴- علم النفس اخلاقی:

¹ - analytic or metaethics

اخلاق می تواند برای ثبات برخی از دعاوی علم النفس فلسفی مبنایی فراهم آورد یکی از این دعاوی مسئله تجرد نفس است .

اگر انسان صرفاً یک موجود مادی باشد، هرگز نمی تواند از وسوسه، سود و زیان و معامله گری کوشش برای تورم خود طبیعی فراتر رفته، طعم زیر پا گذاشتن مقتضیات مادی جهانی را بچشد درحالی که تاریخ بشر، گواه است که انسان های والایی (همانند انبیاء، عرفا اولیا) وجود دارند که توجهی به خواسته های خود ندارند چه برسد به این که تحت تاثیر آنها قرار بگیرند. این دلیل به روشنی اثبات می کند که انسان فقط توده ای از ذرات مادی نیست .

دومین دلیل مبتنی بر احساس تکلیف است این احساس نمی تواند مبتنی بر غرایز و کنش و واکنش های طبیعی باشد بلکه این احساس هستند به استقلال شخصیت است که به هر مرحله ای فراتر از کنش و واکنش های طبیعی محض گام نهاده است و نشان از هویتی برتر و فراتر دارد.

از دیگر مباحث علم النفس فلسفی، مسئله ای اختیار، آزادی درونی انسان است، اختیار عبارتند از نظارت و تسلط ((من)) انسان بر احوال و آثار و افعال خود و به تعبیر دیگر آزادی درون است (امید، مقدمه ای بر فلسفه اخلاق، ص ۴۳)

۶- چیستی و تعریف دین

واژه انگلیسی «religio» از واژه لاتین «religio» که به معنی ایمان نیک، شعایر و معانی مانند آن است، گرفته شده و چنان که در فرهنگ لغت فلسفه دین آمده است: واژه «religio» از ریشه یونانی «religale» که به معنی محکم بستن است اخذ شده است این واژه نوعاً به نهادی اشاره دارد که پیروانی دارد که به طور منظم برای عبادت گردهم می آیند و مجموعه ای از آموزه هایی را می پذیرند که نوعاً وابستگی فردی را به چیزی که ماهیت غایی واقعیت است ایجاد می کند (حسینی شاهرودی، تعریف و خاستگاه دین، ص ۱۳۵)

و معنی لغوی آن در فارسی انقیاد، خضوع، پیروی، اطاعت، تسلیم و جزا است (جوادی آملی، شریعت در آینه معرفت، ص ۹۳)

و در ضمن بسیاری از نویسندگان لاتین و نویسندگان متأخر این واژه را به معنی (بستن) از طریق دین به خدا یا خدایان می دانند گرچه این ریشه شناسی امروزه مورد تردید اندیشمندان است ولی در زمان طرحش تاثیر بسیاری در فهم مفهوم (religal) در غرب داشت .

حال اگر به واژه عربی « دین» توجه کنیم در ریشه شناسی آن نیز اندکی اختلاف نظر می بینیم این واژه در صدر اسلام به معنای تسلیم در مقابل شریعت و رهبر بود و در مقابل جهل به معنای بی نزاکتی و توحش به کار می رود گاهی این واژه در مقابل دنیا به معنای زندگی امن و راحت مورد استفاده قرار می گرفت (لنگها وزن، اخلاق و پیوند آن با دین، ص ۲)

و اما معنای اصطلاحی دین مجموعه ای عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسان ها باشد (جوادی آملی ، شریعت در آینه معرفت، ص ۹۳)

۷- انواع تعریف دین :

دین تعاریف زیاد و متنوعی دارد به طوری که هر محقق و متفکری ، با توجه به تخصص ورشته و دیدگاهش سعی نموده است تعریفی مناسب و حدالامکان تعریفی کامل ارائه دهد که در این قسمت به جای آوردن هریک از متفکرین و محققان به طور جداگانه یک دسته بندی تا حدودی کلی و در واقع ان معیار و ملاک هایی که براساس آن دین را تعریف کردن آورده شود و سپس برای هر یک از این دسته بندی چند نمونه و مثال مختصر نیز اخذ گردد.

۷-۱) ارائه تعریف دین براساس بررسی مصادیق:

«جان هیک» فیلسوف دین را همین گونه تعریف می کند وی نخست اندیشه نجات رهایی یا رستگاری را امر مشترک میان همه ی ادیان معرفی می کند ان گاه دین راه به عنوان نظامی که راه نجات و رستگاری انسان ارائه می کند تعریف می کند (پترسون ، عقل و اعتقاد دینی، ص ۲۵)

عده ای کثیری درصد ان بودن که مصادیق و عناصر مشترکی بیابند که تقریبا همه ادیان را شامل گردد و تعریفی مناسب باشد. اما به نظر می رسد یافتن جنبه مشترک میان ادیان کاردشواری است زیرا متوقف بر شناسایی مصادیق دین است و شناسایی مصادیق متوقف بر تعریف دین است و تعریف دین به شناسایی جنبه های مشترک بستگی دارد علاوه بر این در تعریف جان هیک از دین اندیشه نجات و رهایی دین یا

جنبه معرفتی دارد یا عملی در هر دو صورت دین به یکی از ابعاد آن تعریف شده است (حسینی شاهرودی، تعریف و خاستگاه دین، ص ۱۸۲)

۷-۲) تعریف دین بر اساس ویژگیها و خصایص دین ساز

این تعاریف مبتنی بر تعاریف شناسی هستند و می‌کوشند آن چه را که در میان کلیه صورتهای قابل پذیرش دین مشترک است، توضیح دهند، مانند تعبیر فشرده آکسفورد: دین عبارت است از شناخت یک موجود فوق بشری که دارای قدرت مطلقه و برتر فرا انسانی و بخصوص اعتقاد به خدا یا خدایان متشخص که سزاوار اطاعت و پرستش اند (آکسفورد، ۱۹۹۰، ص ۱۲۴)

و بر جنبه های ذیل نیز مشخصات دین ساز می‌توانند باشند: اعتقاد به وجودات فوق طبیعی، اعمال و مناسکی که بر امور مقدس تکیه دارد، احساساتی که مشخصه دینی دارند (حیثیت و احساس گناه، پرستش) و اموری از این قبیل. (آلستون، دین و چشم انداز نو، ص ۲۴)

اما روشن است که مشخصه های دین ساز نه منفرداً و نه مشترکاً شرایط جدی لازم و کافی را برای دین تشکیل نمی‌دهند.

۷-۳) تعریف دین بر اساس شباهتهای خانوادگی

در این گونه تعاریف، اصطلاح (دین) دارای یک معنای واحدی که مورد قبول همه باشد، نیست بلکه پدیدارهای متعدد فراوانی تحت نام دین گرد می‌آیند و به نحوی که لودویگ ویتگنشتاین آن را (شباهت خانوادگی) می‌نامند، با یکدیگر مرتبط هستند. یک ویژگی خاص از میان پدیدارهای مختلف که بتوان نام دین بر آن نهاد، وجود نداشته باشد، بلکه بهتر است به مجموعه ای از شباهتهای خانوادگی، قائل شد. (هیگ، فلسفه دین، صص ۲۳ و ۲۴).

می‌توان گفت تعریف دین بر اساس (شباهت خانوادگی) راه حلی است که ویتگنشتاین ارائه داده برای حل مشکل ویژگیهای مشترک میان مصادیق معرف (حسینی شاهرودی، تعریف و خاستگاه دین، ص ۱۲۸).

وی بر این باور است که اشتراک افراد یا مصادیق مختلف در یک نام (ویک تعریف) برای این منظور بسنده است. به گفته وی ما شبکه پیچیده از شباهت هایی را می‌بینیم که هم پوشانی (وتداخل) و تقاطع